

اگر ۵۰ میلیارد تومان داشته باشید...

مرتضی مجدفر

* موافقید با ۵۰ میلیارد تومانی که دست‌مان باقی‌مانده است، به تربیت بدنی دو استان اصفهان و آذربایجان شرقی کمک کنیم که ساخت‌وساز ورزشگاه‌های نقش جهان اصفهان و سپهند تبریز را تمام کند تا بالاخره بعد از مجموعه‌ی آزادی، دو ورزشگاه بزرگ در حد و اندازهای بین‌المللی به مجموعه‌های ورزشی کشورمان افزوده شود؟

* «دست نگه دارید». این صدای دوستان بهزیستی و شاید هم کمیته‌ی امداد است. آن‌ها می‌گویند: «ما با همین ۵۰ میلیارد تومان می‌توانیم به ۵۰ هزار نفر از زنان سرپرست خانوار وامی معادل یک میلیون تومان بدهیم. به خدا راه دوری نمی‌رود. تازه برخلاف مقررات بانکی تصویب‌شده و اجراشده، با دو سه تا ضامن معتبر، برگشت همین یک میلیون تومان‌ها را تضمین می‌کنیم.»

* در این میان، وزارت بهداشتی‌ها (البته حتماً مرا خواهند بخشید که اسم طول و درازشان را مختصر کردم) می‌گویند: «موج سوم ایدز در راه است. اگر می‌خواهید جوان‌ها را از ابتلا به این بیماری هشدار دهیم، باید کار فرهنگی انجام دهیم. اگر در ایام حج در فامیل و دوست و آشنا، مسافر بازگشته از مکه و مدینه داشته باشید، حتماً از قیمت بنر پلاستیکی و چاپ متن روی آن خبر دارید. در کشوری به این بزرگی اگر لااقل یک میلیون بنر هشداردهنده از در و دیوار خیابان‌ها و وسط اتوبان‌ها و بلوارها آویزان کنیم و چاپ و آماده‌سازی هر بنر ۵۰ هزار تومان قیمت داشته باشد، مشکل فرهنگی ما در این زمینه از لحاظ تأمین بودجه حل می‌شود.»

* از قرارداد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم درآمده است: «ما امسال اصلاً نتوانستیم به مدرسه‌های کشور در زمینه‌ی تجهیز کتابخانه‌ها کمک کنیم. وضع‌مان آن قدر خراب است که در چند ماه گذشته به‌رغم تشکیل کمیته‌ی خرید کتاب و تدوین صورت‌جلسه‌های مربوط، حتی یک جلد کتاب هم برای اهدا به مدارس و کتابخانه‌های مساجد نخریده‌ایم. این پول را بدهید به ما، قول می‌دهیم به هر کدام از ۱۵۰ هزار مدرسه‌ی کشور، کتاب‌هایی به ارزش ۶۶۰ هزار تومان بفرستیم. خودتان می‌دانید که با این قیمت وانفسایی که کاغذ پیدا کرده است و قیمت هر کتاب سر به فلک کشیده، ما فقط می‌توانیم به هر مدرسه ۱۶۵ جلد کتاب با میانگین قیمت هر جلد چهار هزار تومان هدیه کنیم. تازه اگر بخواهیم دو سه جلد از کتاب‌هایمان

اگر تیر این یادداشت کمی غافلگیرکننده است، تعجب نکنید. نمی‌خواهم مثل معلم‌ان انشای سال‌های نه چندان دور از آرزوهای بچه‌ها سردرپیورم. حتماً یادتان رفته است که تا همین چند سال پیش، معلم‌ان انشا برای این که ببینند خواسته‌ها و تمنیات دانش‌آموزان‌شان چیست، به آن‌ها می‌گفتند: «اگر یک میلیون تومان پول داشتید، چه می‌کردید؟» خود من در سال ۱۳۶۱ که نخستین سال‌های معلمی‌ام بود و با حقوق دوهزار و دو سیست و بیست‌وپنج تومانی روزگار می‌گذراندم، در یکی از تک‌زنگ‌های انشا که به تدریس پنج ساعتی علوم تجربی‌ام در سال اول راهنمایی چسبیده بود، از بچه‌هایی در جنوب شهر تهران پرسیدم: «اگر ۱۰۰ هزار تومان داشتید، چه می‌کردید؟» باور کنید با همین یک موضوع انشا، توانستم از مشکلات ریز و درشت بچه‌ها آگاهی یابم. دانش‌آموزی آرزو کرده بود فقط نصف این پول را می‌داشت تا پدر مریضش را عمل کند و دیگری امیدوار بود این پول هرچه سریع‌تر به دستش برسد تا از آلونکی که در آن زندگی می‌کند، نجات پیدا کند و البته آن دیگری به دنبال این بود که با این پول موتور ۱۰۰۰ بخرد، خواهرش را عروس کند، برای مادر بزرگ پیرش عینک بخرد و یک عالمه شکلات و خوردنی تهیه کند تا بتواند همه‌ی آن‌ها را بین بچه‌های محل‌شان تقسیم کند. البته تحقق این همه آرزو با ۱۰۰ هزار تومان در سال ۶۱ غیرممکن نبود. آن سال‌ها ما در مدرسه، به کمک این انشاها، در حد امکاناتی که توانستیم فراهم کنیم، به یاری بچه‌ها شتافتیم.

درست است که از آن سال تا به امروز، رشد تورم و افزایش قیمت‌ها، همه‌چیز از جمله موضوعات انشا را متحول کرده است ولی هنوز ندیده‌ام معلمی بگوید: «اگر ۵۰ میلیارد تومان پول داشته باشید، چه می‌کنید؟» پس همان‌طور که اول گفتم، بیایید دور انشا و موضوع انشا را خط بکشیم و دنبال محل‌های دیگری برای هزینه‌کرد این رقم باشیم. برای مثال حوزه‌ها، بخش‌ها و محل‌های دیگری را که می‌توان به یاد آورد، در زیر می‌آورم:

* با اختصاص این رقم به وسیله‌ی یک یا چند خیر برای مدرسه‌سازی چطورید؟ راستی با ۵۰ میلیارد تومان، چند تا مدرسه و با چه امکاناتی می‌توان ساخت؟ پنج تا؟ ۱۰ تا؟ چند تا؟ البته شاید بشود با این رقم، یک سوم ۳۵۰ مدرسه‌ی تخریب‌شده در زلزله‌ی مردادماه ۹۱ آذربایجان را بازسازی کرد.





فرهنگ‌نامه باشد که وضع‌مان او بی‌بلاست.»

* ستاد حمایت از واردکنندگان کالا هم به جرگه‌ی متقاضیان دریافت این ۵۰ میلیارد تومان پیوسته است: «این رقم را بدهید به ما. با ترفندهایی آن را به ارز مرجع و ارز ستاد تنظیم نرخ بازار تبدیل می‌کنیم. کالای بنجل چینی هم تا دل‌تان بخواهد، هست. تازه این ۵۰ میلیارد وقتی به دلار یا یورو تبدیل شود، آن‌چنان هم رقم قابل‌داری نیست که بشود سرش چک‌وچانه زد.»

* نیروی انتظامی هیچ درخواستی برای اختصاص این ۵۰ میلیارد تومان ندارد. ولی یکی از دوستان سابق نیروی انتظامی که الان در شهرداری تهران کار می‌کند، می‌گوید: «حتماً یادتان نرفته که در سال‌های نه‌چندان دور نیروی انتظامی از لحاظ خودرو در چه وضعیتی قرار داشت. پلیس، اتومبیل پیکان خودش را که باتری درست‌ودرمانی نداشت، در سرازیری می‌انداخت تا پس از روشن شدن، به دنبال سارقان و مزاحمان امنیت جامعه برود. آن سال‌ها با خرید اتومبیل‌های الگاس خارجی، نقلیه پلیس نونوار شد و از لحاظ اجتماعی هم ارج و قربی پیدا کرد. اکنون سال‌ها از آن موقع گذشته است. بیایید با اختصاص این ۵۰ میلیارد تومان، اجازه دهیم پلیس ۱۰۰ تا خودروی خارجی درجه یک وارد کند.»

این دوست در ادامه می‌گوید: «اگر این پول را به نیروی انتظامی نمی‌دهید، لاقلاً به شهرداری تهران بدهید تا با خرید چند واگن و لوکوموتیو مترو، خطوطی از متروی تهران را که به دلیل نبود قطار، هنوز به راه نیفتاده‌اند، راه‌اندازی کند.»

اگر بخواهیم فهرست دیگر درخواست‌ها را مرور کنیم، شاید نگارش این یادداشت به درازا بکشد و مدعیان جدیدتری نیز پیدا شوند که متقاضی دریافت این ۵۰ میلیارد تومان هستند. ولی واقعیت ماجرا این است که این پول صاحب داشت و در یکی از ردیف‌های بودجه‌ی سال ۹۱ وزارت آموزش و پرورش محلی برای هزینه‌کرد آن پیش‌بینی شده بود.

ممکن است بگویید خوش به حال آموزش و پرورش که بدون چک‌وچانه، در سال ۹۱ این ۵۰ میلیارد تومان را برد خانه. ولی این رقم برای آن کاری که پیش‌بینی شده بود، آن قدر کم بود که مسئولان آموزش و پرورش مانده بودند با آن چه کار کنند! بگذارید قبل از این که محل هزینه‌کرد این رقم را برایتان بگویم، مثالی بزنم که یکی از دوستان به نقل از پدرش تعریف می‌کرد. او می‌گفت: «وقتی لیسانس گرفتم و به دنبال شغلی بودم تا گذران زندگی کنم، پدرم گفت: حواست باشد معلم نشوی. وزارتخانه‌ای که معلمان عضو آن هستند، دست‌کم یک میلیون نفر ابواب‌جمعی دارد. اگر در مجلس تصویب شود که به حقوق هر یک از حقوق‌بگیران دولت یک تومان اضافه کنند، این وزارتخانه، آخرین و یا جزو آخرین وزارتخانه‌هایی خواهد بود که این یک تومانی را به حقوقت اضافه می‌کند، چون یک میلیون عضو دارد و باید یک میلیون تومان بودجه‌ی اضافی داشته باشد یا از جایی جور کند تا بتواند حقوق افزوده‌شده را به کارکنانش بدهد. ولی برای مثال وزارت مسکن و خیلی از وزارتخانه‌های دیگر در کل کشور چهار پنج هزار نفر بیشتر پرسنل ندارند و افزودن چهار پنج هزار تومان در کل به حقوق کارمندان، برای آن‌ها کار سختی نیست.» این دوست محترم می‌گفت: «هشدار پدر باعث شد من به استخدام آموزش و پرورش درنیایم.» خب، اگر رقم ۵۰ میلیارد تومان در ظاهر نسبتاً درست را

به یک میلیون معلم شاغل در آموزش و پرورش تقسیم کنیم، به هر نفر به طور دقیق مبلغی معادل ۵۰ هزار تومان می‌رسد و البته قرار نیست این رقم به حقوق آنان افزوده شود، بلکه محل هزینه‌کرد آن جداست.

علم در حال تغییر است. برنامه‌ها و کتاب‌های درسی مرتب عوض می‌شود. آموزش و پرورش در حال پوست‌اندازی است و اسناد تحولی متعددی برای ایجاد تغییر، در این وزارتخانه تصویب شده و در شرف اجرا قرار گرفته‌اند. از طرف دیگر شعار «معلم امروز، با اطلاعات دیروز، نمی‌تواند دانش آموز فردا را تربیت کند.» گوش فلک را کر کرده و همه‌جا را پر ساخته است. حالا در این گیروگرفت، تقسیم‌کنندگان بودجه‌ی کشور، خاصه‌خرجی کردند و اجازه دادند آموزش و پرورش برای بهسازی دانش، روش‌ها و مهارت‌های هر یک از معلمان خود در سالی که گذشت «پنجاه هزار تومان» هزینه کند. درست است که ۵۰ میلیارد تومان عدد نسبتاً بزرگی است، ولی با پنجاه هزار تومان شما حتی نمی‌توانید کودک پیش‌دستانی خودتان را در یک کلاس نصفه‌ونیمه‌ی بیرون از کودکستان با مدرسی ضعیف و امکاناتی ضعیف‌تر ثبت‌نام کنید.

طبق ضوابط جاری آموزش و پرورش، هر یک از معلمان برای ارتقای سلالانه‌ی خود در سامانه‌ی اداری، نیاز به گذراندن ۵۰ تا ۱۰۰ ساعت کلاس آموزش ضمن خدمت حضوری یا غیرحضوری هستند. برای این کلاس‌ها نیاز به مکان، مدرس، منابع و تجهیزات، هزینه‌ی رفت‌وآمد و پذیرایی، هزینه‌ی امور اداری و... داریم. ممکن است برخی از معلمان، پیشتر برخی از این دوره‌ها را گذرانده باشند؛ بسیار خوب ولی چون کتاب‌ها و برنامه‌ها عوض شده‌اند و آشنایی با اسناد تحولی هم نیاز به دوره و کلاس دارد، با ۵۰ هزار تومان عملاً هیچ کار کیفی و خوبی نمی‌توان انجام داد. برگزاری دوره‌هایی بین ۵۰ تا ۱۰۰ ساعت در عرض یک سال برای یک میلیون معلم عدد کمی نیست، ولی ۵۰ میلیارد تومان برای این منظور عدد بسیار کوچکی است. البته اگر قرار بود این دوره‌ها برای کارکنان فلان وزارتخانه‌ی چهارپنجاه هزار نفری اجرا شود، بودجه‌ی هنگفتی در اختیار داشتیم که شاید در آخر هم چند میلیارد تومانی از آن اضافه می‌آمد. از آن طرف، خبر نداریم که آیا واقعاً همه‌ی ۵۰ میلیارد تومان تخصیص اعتبار یافت یا نه. اگر همه‌ی این رقم هم پرداخت می‌شد، باز هم نمی‌شد کاری کیفی انجام داد و باز آموزش و پرورش مجبور بود کلاس‌ها و دوره‌هایی را به شکل صوری و ظاهری و با استفاده از مدرسانی که اندکی بیشتر یا حتی برابر معلمان، حق‌الزحمه می‌گیرند و دانش و مهارت آنان اغلب همپای شرکت‌کنندگان در کلاس‌هاست، برگزار کند و تحول و نوخواهی در این نهاد بزرگ، صرفاً از روی اسناد مصوب بالادستی به سوی کلاس‌های درس و اندیشه، منش و رفتار معلمان به پرواز درنیاید.

سال ۹۱ که گذشت ولی اگر می‌خواهیم آموزش و پرورش پویا، تحول‌خواه، در مسیر تغییر و کیفی داشته باشیم؛ باید ستادی تشکیل دهیم تا ۵۰ میلیارد تومان‌های نهادها و سازمان‌های دیگر را دریافت، جمع‌آوری و به سوی نهاد انسان‌ساز تعلیم‌وتربیت سوق دهد. باور کنید برگزاری کلاس و به‌روز کردن دانش، توانش و بینش معلمان، آن هم در جامعه‌ای که یک میلیون عضو دارد، کار سختی است و ۵۰ میلیارد تومان برای این امر، پول خردی بیش نیست.